شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

سال شانزدهم
۳شنبه
۱۷ مهر ۱۴۰۳
۴ ربیع الثانی ۱۴۴۶
شماره ۴۳۲۸

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
- نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا	۳۸٪	↑۱۳° ↓	۲۷°
صبح	۱۳	ظهر	۲۳
عصر	۲۴	شب	۱۹

اوقات شرعی مشهد

- اذان ظهر ۱۱:۱۸:۵۶ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۰۰
- غروب آفتاب ۱۷:۰۴:۵۲ ● اذان صبح فردا ۰۴:۰۹:۵۸
- اذان مغرب ۱۷:۲۳:۰۹ ● طلوع آفتاب فردا ۰۵:۳۳:۵۱

اول شخص

سیمای زنی در غربت فراموشی

نگاهی گذرا به زندگی گلی ترقی، نویسنده معاصر ایرانی که امروز ۸۴ساله شد



نویسنده
آزاده چشمه‌سنگی

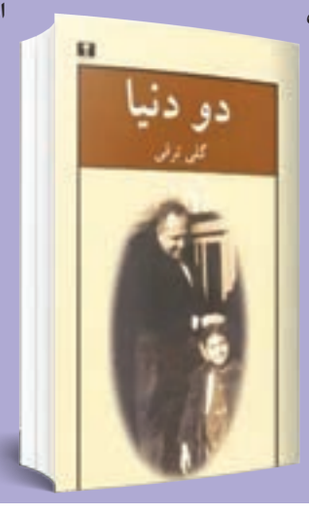
اولین قصه خیابان خوشبختی

«اولین خانه ما در خیابان خوشبختی بود، پایین‌تر از خیابان دانشگاه و فروردین. این خیابان هنوز هم هست. به همین اسم. اسم خیابان‌ها را پدرم انتخاب می‌کرد. در این خانه خواهرم مرد و خیابان خوشبختی در ذهن ما تبدیل به خیابان بدبختی شد.» گلی اما در همین خانه عاشق شد. عاشق قصه‌گویی. ته تغاری پرحرف و بی قرار خانه، هرچند با سکوت میانه‌ای نداشت، اما دقیق بود و نظاره‌گر. در خانه‌ای که هیچ‌کس حواسش به خلوت شاعرانه مادر نبود. گلی رد دست نوشته‌های مادرش را می‌گرفت و می‌رسید به کشوی قاشق چنگال‌ها. شعرهای مادر گاهی کنار ظرف حبوبات توی کابینت پیدا می‌شد و گاهی پشت نایلون داروها. هرکجا که بود، ردش را می‌زد و مخفیانه شعرهای مادر را رصد می‌کرد. پنهانکی هرچه خوانده بود به خاطره می‌سپرد و بعد می‌رفت می‌نشست لبه استخر برای پری دریایی چاق کنار آب تعریف می‌کرد. پری دریایی و لک لک فلزی توی باغچه را بابا با وسواس برای خانه کوچه خوشبختی انتخاب کرده بود. تمام جزئیات خانه به سلیقه پدر انتخاب شده بود. حتی قوانین حاکم بر زندگی. پدرش وکیل بود. بایدها و نبایدهای پدر، زیر بار هیچ ترحمی نمی‌رفت. بابا نویسنده بود. سردبیر مجله ترقی. توی مجله مثل عقاب بالای سر نویسنده‌ها بود و توی خانه، مراقب خانواده. گلی از روی دست‌های پدر نویسنده شد. دست‌هایی که مثل یک جادوگر، قلم را در دوات فرو می‌برد و بعد با سحری که هرگز آن را با کسی درمیان نگذاشت، از سیاهی جوهر، قصه‌های رنگی می‌ساخت. گلی، قلم نداشت. انگشت‌های کوچکش را دور از چشم پدر و مادر به دوات می‌زد و بعد قصه‌اش را روی پیراهن و رومیزی و سر و صورتش روایت می‌کرد. این کامل‌ترین قصه‌ای بود که تا آن روز نوشته بود و پس از آن هنگامی که به اصرار مادر رفت تا کلمات را از سروصورتش بشوید، آن قدر نوشت تا بار دیگر قصه‌ای همان اندازه کامل و محکم بنویسد. اما نشد. آن اولین روایت، آخرین روایت خالص زندگی‌اش بود.

در آستانه تحقق یک رؤیا

یک عصر ابری پاییزی بود. گلی آن روز را در خانه مادربزرگش سپری کرد. از صبح که رفته بود، پیرزن را می‌دید که تک و تنها غرق در خاطرات دورگذشته، چمباتمه زده کنار رادیوی کوچک گوشه اتاق و دارد به نقطه‌ای نامعلوم خیره می‌شود. گلی از هیچ، داستان می‌ساخت. سکوت مادربزرگ و نگاه دلگیر او از عمق چشم‌های غبارگرفته، الهام بخش قصه‌ای تازه بود. اما هنوز حتی توی خلوت، زبانش نمی‌چرخد که اسم خودش را بگذارد نویسنده. بارها نوشته و خط زده و چه بسیار دست نوشته‌ها که به رسم مادرش در پستوهای خانه مخفی کرده بود. او دختر لطفا... ترقی است اما هنوز یک داستان هم به نشریات نداده برای چاپ. آن روز با تماشای مادربزرگ، تصویر مبهمی از سال‌های دور خودش را تجسم کرد. پیرزنی غرق در حسرت فرصت‌های از دست رفته و مغلوب زمانی که دیگر به گذشته برنمی‌گردد. بعد از آن بلند شد، بوسه آرامی به پیشانی مادربزرگ گذاشت و خانه را به مقصد کافه چاتانوگا ترک کرد. کافه‌ای در خیابان قوام السلطنه که پاتوق همیشگی او و دیگر شاعران و نویسندگان شهر بود. آن روز فروغ فرخزاد هم آمده بود. اشاره کرد بیایید کنارش بنشیند. از روزی که گذشت برایش گفت. از اندوه توی چشم‌های مادربزرگ و کفترهای توی خانه و ماجرای دایی‌ها. فروغ همین طور که با اشتیاق به روایت‌هایش گوش می‌داد، با چشم‌هایی که از هیجان برق می‌زد، دستی به شانه گلی گذاشت و گفت: «این یک قصه معرکه است! چرا نمی‌نویسی؟» و گلی مثل دختربچه‌ای که در انتظار تأیید و تحسین بزرگ‌ترها نشسته باشد، خودش را جمع و جور کرد و به ماه نکشیده، قصه «میعاد» را نوشت و سپرد به مجله اندیشه و هنر. این اولین قصه‌ای بود که به سرنوشت شعرهای مادرش دچار نشد. از کشوی میز تحریرش بیرون آمد و راستی راستی توی یک نشریه به چاپ رسید. گلی در آستانه تحقق رؤیای دور سال‌های کودکی‌اش بود. او داشت نویسنده می‌شد.





سیمای زنی در انتظار روایت

اولین بار در سال‌های نوجوانی به اصرار پدر سر از آمریکا در آورده بود. بی هیچ پشتوانه مالی. نشسته بود جلو پارک خانه و مشغول تماشای بازی بچه‌ها بود و به سال‌های در به دری در آمریکا فکر می‌کرد. به تجربه کار در رستوران و پرستاری از کودک و هزار جور زحمت برای زنده ماندن در کشوری که مقصد همیشگی‌اش نبود. حالا امروز در فرانسه هم هیچ نمی‌داند تا چه روزی میهمان این کشور است. بچه‌هایش را به نیش کشیده و آمده جایی که بیش از هرچیز محتاج شنیدن واژه‌های فارسی است. شنیدن زبان فارسی برای گلی حکم نفس دارد. اینجا راه نفسش تنگ شده. فرانسه را خوب حرف می‌زند، اما از درونش نمی‌جوشد. فارسی توی رگ‌های اوست و در این قحطی هم‌کلامی، با صدایی آشنا، جان دوباره‌ای می‌گیرد: «به به! زبان فارسی می‌شنوم» مرد محترمی است، حدودا پنجاه ساله. دارد به کبوترهای میان پارک نان می‌دهد. ابرهای آسمان کنار می‌رود و چشم‌های گلی از ملاقات یک هم‌زبان به وجد آمده است. آن قدر که در لحظه، پس از ماه‌ها سکوت به آغاز داستان تازه می‌اندیشد. روایتی که در خانه خیابان خوشبختی آغاز می‌شود. سفری در تهران قدیمی که در آن به مرور ریشه‌هایش می‌پردازد. بعدها از دل این ملاقات اتفاقی، کتابی با عنوان «دودنیا» منتشر شد. گلی سالی یک بار به ایران برمی‌گشت. حتی در سال‌های جنگ و ناآرامی. او دریافته بود اتصال به زادگاهش، جوهره قلمش را تازه نگه می‌دارد. اما این سال‌های اخیر، پای آمدن نداشت. گلی در آستانه ۸۴ سالگی به تصویر مادربزرگ، شبیه شده. تصویری که هرچند روزی جرقه نوشتن نخستین داستان زندگی‌اش شد، اما حالا غریبانه‌تر از او در حالی که با بیماری آلزایمر دست به‌گریبان است در یک خانه سالمندان، به سیمای زنی شباهت دارد که روزه سکوت گرفته. درست مثل شخصیت داستانی نانوشته که در انتظار روایت است؛ مرموز و غمگین و شکوهمند.

تافته جدا بافته

الگوی دست کاری شده یک مرد!

درباره یکی از خوانندگان گروه کره‌ای بی تی اس که براساس یک نظرسنجی به عنوان جذاب‌ترین مرد جهان انتخاب شده است



روزنامه نگار
محمد عنبرسوز

رسانه‌ها در عصر حاضر به عنوان یک نیروی قدرتمند، تأثیرات عمیقی بر فرهنگ و ذائقه نسل جوان گذاشته‌اند. در این میان، صنعت مدلینگ و جریان‌های هنری، رسانه‌ای، نقشی برجسته در شکل دهی به معیارهای فرهنگی، اجتماعی و زیبایی شناختی نسل جوان دارند. یکی از نمادهای سال‌های اخیر الگوسازی برای نسل جوان در سراسر دنیا، گروه موسیقی کره‌ای بی تی اس و خواننده محبوب این گروه کیم ته هیونگ یا آقای «وی» است.



شمایل بیگانه

زیبایی یک مقوله پیچیده است که مباحث متنوع و پردامنه‌ای را در بر می‌گیرد. با این حال، در این مورد، نظرسنجی‌ها گاهی اطلاعات جالب توجه و قابل تأملی را عرضه می‌دارند. بسیاری از نظرسنجی‌ها حاکی از آن هستند که کیم ته هیونگ خواننده گروه بی تی اس و مشهور به «وی»، برای دومین بار به عنوان جذاب‌ترین مرد جهان در سال گذشته انتخاب شده است. جدای از اینکه کی پاپ را باید در بستر فرهنگی وسیع‌تری مورد تحلیل قرار داد، انتخاب «وی» به عنوان جذاب‌ترین مرد سال از این جهت تأمل برانگیز است که او نه از معیارهای کلاسیک زیبایی که هالیوود آن‌ها را ترویج می‌کرد بهره‌مند است و نه شاخصه‌های جذابیت مردانه برجسته‌ای دارد. در واقع، «وی» در نگاه اول، نه مرد است و نه زن. شاید همین هم یکی از دلایل عمده شهرت گروه بی تی اس باشد. رسانه‌های غربی هم می‌خواهند با شعار برابری و آزادی برای نوجوانان و جوانان امروز قهرمانی ورای مرد یا زن بودن دست و پا کنند. آنچه درباره کیم ته هیونگ مهم است و معمولا مخاطبان نوجوان او در سرتاسر جهان توجهی به آن ندارند، مسئله پول و ثروتی است که به واسطه برندهای مشهور حوزه مد و فشن برای مطرح کردن چهره‌هایی مثل او هزینه می‌شود. برای نمونه بررسی سرمایه‌گذاری وسیع تبلیغاتی که از سوی یکی از برندهای مشهور جهان در حوزه جواهرات روی «وی» انجام شده می‌تواند کدهای درخور تأملی را درباره سیاست‌گذاری صاحبان پول و ثروت و تلاش آن‌ها برای تغییر سبک زندگی مخاطبان نوجوان و جوان شبکه‌های اجتماعی بدهد.

فراتر از یک گروه موسیقی

نگاهی به گستره محبوبیت و شهرت جهانی گروه بی تی اس نشان می‌دهد که جریان رسانه‌ای حاکم بر افکار عمومی در سطح جهان، فارغ از جهت دهی‌های سیاسی و فرهنگی، حتی درک عمومی از مقوله زیبایی را هم تغییر داده است. اگر موسیقی‌هایی از جنس آثار باخ، موتزارت و بتهوون را به مثابه الگوهای موسیقی فاخر در تاریخ جهان لحاظ کنیم، موسیقی محبوب امروز جهان که در کره جنوبی تولید می‌شود، تقریبا هیچ نسبتی با آن آثار فاخر ندارد. حتی اگر آن را با نمونه‌های پرهوادار معاصر مانند گروه کوئین هم مقایسه کنیم، باز هم وزن ناچیز محصولات پرطرفدار کره جنوبی هویدا خواهد شد. با این حال، ساده انگاری است که امثال بی تی اس را به مثابه یک گروه موسیقی در نظر بگیریم. این یک تصویر فرهنگی بزرگ و چندجانبه است که تحلیل آن نشان می‌دهد اشاعه فرهنگی از سوی چشم بادامی‌ها به بهترین نحو ممکن به جریان افتاده است.

جریان قدرتمند فرهنگی کره

سیطره کره جنوبی در جهان امروز فقط به تولید تجهیزات و لوازم الکترونیکی پیشرفته و تسخیر بازارهای جهان با خودروهای باکیفیت محدود نمی‌شود. صنایع فرهنگی کره جنوبی نیز در دو دهه اخیر رشد قابل توجهی را در شاخه‌های مختلف تجربه کرده و هر بار یکی از محصولاتش، از سریال‌های «بازی مرکب» و «امپراطور دریا» و «افسانه جومونگ» گرفته تا فیلم‌های سینمایی شاخصش مثل «انگل» مورد توجه میلیون‌ها مخاطب از سرتاسر جهان قرار می‌گیرند.

در حسرت قهرمان

احتمالا می‌دانید که گروه بی تی اس و کی پاپ، در کشور خودمان هم طرفداران بسیاری دارند و شاید تلویزیون ملی ایران هم با پخش صدها ساعت سریال کره‌ای در تمایل و علاقه نوجوان ایرانی به فرهنگ کره، رسانه‌ای که بیشتر از ۳۰ سال است مشتری محصولات فرهنگی آن‌هاست بی تأثیر نبوده. در این میان، کی پاپ مستقیما نسل زد در سرتاسر جهان را هدف قرار داده و به دنبال آن است که زحمات قطعات دیگر پازل فرهنگی کره جنوبی را به نتیجه برساند.

نمی‌توان منکر این موضوع شد که این امر تا حد زیادی محقق شده و این روزها بخش زیادی از نوجوانان و جوانان سرتاسر دنیا دلداده کی پاپ یا کی دراما هستند و حتی تلاش می‌کنند تا زبان کره‌ای را بیاموزند. واقعیت آن است که بسته فرهنگی جامعه ایرانی برای نسل نوجوان و جوان به شدت خالی است. در زمانی که بسیاری از رسانه‌های رسمی ما مشروعیت و مقبولیت خودشان را در میان مردم و به ویژه نسل جوان از دست داده‌اند، چطور می‌توان امیدی به تأثیرگذاری آن‌ها در حوزه فرهنگ داشت؟ وقتی رسانه‌های داخلی خبر از آمار ۱۰ تا ۲۰ درصدی مخاطبان تلویزیون می‌دهند، دور از ذهن نیست که رسانه ملی برای قهرمان سازی با اتکا به فرهنگ ایرانی ناکام بماند.

کشور چهره‌های مصنوعی

همین موضوع را می‌توان به مسئله جذابیت خواننده کره‌ای، یعنی کیم ته هیونگ هم نسبت داد؛ کسی که در مختصات نوظهور زیبایی شناختی معاصر که دستپخت جریان رسانه‌ای کره جنوبی است، جذاب‌ترین مرد دنیا محسوب می‌شود. تغییرات در زیبایی شناسی عمومی، به ویژه در کره جنوبی به وضوح قابل مشاهده است. جایی که به نوعی پایتخت عمل‌های زیبایی جهان محسوب می‌شود و مطابق آمارها، برخی از مردم حتی برای بهبود شانس شغلی خود نیز به انجام عمل‌های زیبایی روی می‌آورند. در واقع، زیبایی و موفقیت اجتماعی در این کشور چنان به هم گره خورده‌اند که این فرهنگ به جوانان سایر کشورها نیز سرایت کرده است و این موضوع تحت تأثیر الگوبرداری از سلبریتی‌ها، اهمیت داشتن زیبایی ظاهری در فرهنگ کره و تمایل به فرار از فرهنگ آسیای شرقی بوده است.

تحلیل موسیقایی

از منظر ساختار هنری، موسیقی گروه بی تی اس، بر اساس تضاد بین فرم و محتوا پیش می‌رود. به این معنا که درون مایه ترانه‌های این گروه عموما بر مضامین سیاه و افسرده کننده مبتنی است. در حالی که به لحاظ ریتمیک موسیقی آن ضرباهنگ بالا و نسبتا تندی دارد. بر این اساس موسیقی آن‌ها بیشتر بر مضامین احساسی و فردی تمرکز دارد که به مخاطبان نوجوان ارتباط نزدیک‌تری برقرار می‌کند. جوانانی که احساس افسردگی دارند، اما هم‌زمان می‌خواهند دیده شوند و با فریاد زدن حال و روز قلبشان، تلاش می‌کنند تا به چشم بیایند. نگارنده با پرس و جو از چند نوجوان ایرانی که چه وقت‌هایی به این موسیقی گوش می‌دهند این پاسخ را دریافت کرد: «وقتی خیلی غمگینیم و حالمان خوب نیست!»

نقش راهبردی رسانه‌ها

محبوبیت بی تی اس، به خصوص در ایران، در میان نوجوانان و جوانان متولد دهه ۸۰ شکل گرفته است. در حالی که نسل‌های قدیمی‌تر اغلب با این نوع محتوا ارتباط برقرار نمی‌کنند و آن را نشانه‌ای از تغییرات منفی در ذائقه عمومی می‌دانند. از طرفی، جهانی شدن و تأثیرات رسانه‌ای، به مافیای مدلینگ و تبلیغات اجازه داده است تا از این تغییرات به نفع خود بهره‌برداری کنند. بسیاری از نوجوانان بدون توجه به واقعی بودن یا نبودن این شمایل‌ها، به دنبال الگوبرداری از این قهرمانان پوشالی هستند. بدین ترتیب، تصویری که امروز به عنوان جذابیت به نسل جدید مخابره می‌شود، نه تنها با واقعیت زندگی روزمره فاصله دارد، بلکه به طور روزافزونی ذهن نوجوانان را دست‌کاری می‌کند تا اهداف مالی و تجاری خود را تحقق بخشد. آن‌ها سلطان ترند کردن عادی‌ترین رفتارهای هنرمندانشان هستند و ماجرای سربازی رفتن سوهر، لیدر گروه کسو، نشان داد که کره‌ای‌ها چقدر در فضای مجازی مسلط عمل می‌کنند.

کارتون شهر





رضا جنگی

با اینکه ۹۵ درصد متقاضیان سرویس مدرسه از این امکان بهره‌مند شده‌اند اما مانند گذشته بسیاری از سرویس‌های مدارس بیش از ظرفیت خود دانش‌آموز سوار می‌کنند

عکس روز



چهره زیبای سختی

زندگی روستایی و عشایر در کنار زیبایی‌های ظاهری، سختی‌های فراوانی هم دارد. نبود امکانات رفاهی، تحصیلی و بهداشتی از عمده‌ترین مصائب این مردمان است. همان‌ها که مرد و زن و فرزندش از خروس‌خوان تا غروب خورشید مشغول کارند. از کشاورزی و دامپروی گرفته تا پخت نان و بافت قالی و گلیم.

عکس: ایرنا